

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

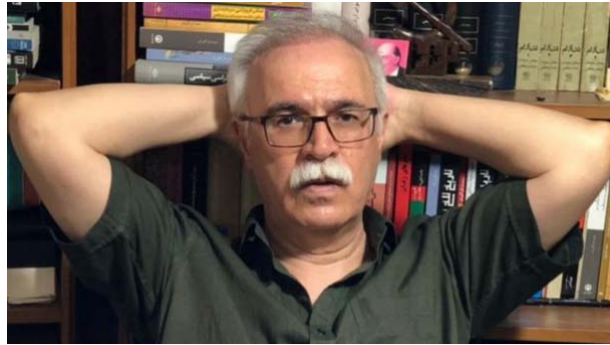
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد قراگزلو

۰۱ جنوری ۲۰۲۴



داکتر محمد قراگزلو

کبر کثیف Error 404

۵. بن بست های سیاسی مسأله فلسطین

توافق جهانی برای حفظ رژیم صهیونیستی!

هر چند برهه جدید نسل کشی رژیم صهیونیستی در سرزمین های اشغالی فلسطین از عملیات تهاجمی ۷ اکتوبر ۲۰۲۳ شروع شده است اما به اعتبار انبوهی از اسناد معتبر تاریخی و فکت های فراوان انکارناپذیر این نسل کشی توأم با تحقیر تاریخی از عمر نکبت بار شکل بندی رسمی و قانونی این رژیم نیز فراتر می رود. در بخش های پیشین این مجموعه رژیم صهیونیستی را همچون "سازمان ملل" و "نهادهای برتون وودز" ناشی از دو پدیده دانستیم:

الف. توافق آشکار دولت های فاتح جنگ دوم جهانی از جمله ایالات متحده امریکا و انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی. در واقع اگر ابتکار عمل و موافقت تمام عیار این سه دولت نبود امکان تأسیس رژیم اشغالگر صهیونیستی در قلب فلسطین چیزی بیش از هیچ بود. واضح است که هر کدام از این دولت ها بر مبنای سیاست و برنامه ای متباین با دیگری از ایجاد این دولت مطلقاً جعلی حمایت کردند. هرچند در نهایت منافع چنین سیاست عمیقاً نژادپرستانه ای مانند بخش معتدبانه غنائم جنگ دوم به جیب امریکائی سرازیر شد اما جالب این که تحلیل روس ها و انگلیسی ها در خصوص گسیل زامبی های "آژانس جهانی یهود" به همان تبیین فاشیستی چرچیل و انگلیس ها از دو طرف مناقشه مانسته بود. دفاع از ایجاد دولتی پیشرفته که از نظر روس ها می توانست "کیبوتص" های صهیونیستی را بر پایه سبک کار و تولید و زندگی اشتراکی به اعتبار کارخانه های صنعتی پیشرفته به آرمان های "سوسیالیستی" برساند. ساکنان اولیه در سال ۱۹۱۴ با تحمل مشقات فراوان در چهارچوب "جمع گرائی گندم" و "جامعه حیوانات" کیبوتص "دگانیا" را با حضور

پنجاه عضو تشکیل دادند. در سال ۱۹۲۲ نزدیک به ۷۰۰ نفر در این کمیوتص ها گرد شدند. ۵ سال بعد این تعداد به ۲۰۰۰ نفر رسید. غالب اعضای این جوامع اشتراکی روس بودند. با شروع جنگ دوم جهانی ۷۹ کمیوتص با جمعیتی حدوداً ۲۴ هزار نفر فعال بودند که فقط ۵ درصد آن را یهودی های فلسطین تشکیل می دادند. در خوش بینانه ترین برداشت که تا حدودی به مرزهای ساده لوحی تنه می زند می توان گفت حمایت بی قید و شرط اتحاد جماهیر شوروی از تشکیل دولت مستقل "اسرائیل" به اعتبار حضور "مسئولانه" افرادی چون داوید بن گوریون بود که از اعضای حزب سوسیال دموکرات کارگران یهودی به شمار می رفت و در جریان انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بازداشت شده بود و متعاقب آزادی به فلسطین مهاجرت کرد. بن گوریون بنیانگذار اصلی و نخستین رئیس دولت رژیم صهیونیستی (۱۹۴۸ تا ۱۹۵۵) بود. تحولاتی که پس از کنگره های ۲۰ و ۲۱ در اتحاد جماهیر شوروی پیش آمد و پیش از آن انحلال کمینترن و تأثیر حاکمیت "سوسیالیسم اردوگاهی" بر سیاست خارجی شوروی در متن این تصمیم سازی به شدت فاجعه بار به درجاتی نقش داشتند که فی الحال موضوع بحث ما نیست. اما پشتیبانی چرچیل و دولت پادشاهی بریتانیا از تأسیس این دولت جعلی مصداق تمام عیار راسیستی ترین و فاشیستی ترین سیاست خارجی ممکن است. چرچیل در سال ۱۹۳۷ و ۱۱ سال پیش از آن که دولت جعلی صهیونیستی تأسیس شود درباره مردم فلسطین به صراحتی پلشت وار گفته بود: "من موافق نیستم یک سگ در آخور حق نهائی آخور داشته باشد حتا اگر مدتی طولانی در آنجا خوابیده باشد. من این حق را قبول ندارم. به عنوان مثال نمی پذیرم اشتباهی در حق سرخپوستان امریکا رخ داده باشد. یا برای سیاهپوستان بومی در استرالیا. من قبول ندارم که ظلمی در حق این مردم اتفاق افتاده باشد. با این استدلال که یک نژاد قوی تر، یک نژاد برتر و والاتر و یک نژاد دنیوی تر و عاقل تر جایگزینش شد و آن را کنار زد." برای این که "ضد آنتی سمیتیست ها"ی رومانتیک ما دل شان نشکند مرجع این سخن گهربار نخست وزیر "متمدن" بریتانیا را نیز نقل می کنم:

Winston S. Churchill, The Companion Volume 5, Part 3: The Coming of War. 1939- 1936, pp.616,608

شک نکنید که در جریان جنگ دوم جهانی - چنان که در کتاب جدیدم توضیح داده ام - اگر پیروزی های درخشان ارتش سرخ نبود دولت های بریتانیا و امریکا سر هیتلر را زیر آب می کردند و اگر نه هیملر باری مارشال کسلرینگ یا فرد مشابهی را جای او می نشانند تا ضمن حفظ ساختارهای فاشیسم در المان در مقابل پیشروی بلشویک ها نیز بایستند. اساساً عروج هیتلر و حزب نازی مرهون و مدیون سازش کلان سرمایه داران المانی و امریکائی و بریتانیائی بود. بعد از پایان جنگ و شکل بندی رژیم صهیونیستی و تشکیل کارگروه "کیدون" در موساد به منظور ترور افراد مشخص، زبده ترین کوماندوی ویژه اس اس و شخص هیتلر و هیملر یعنی اسکورتسنی به استخدام موساد در آمد. سخنان چرچیل در مورد مردم فلسطین جزئیات نیست. به هیچ وجه نیست. این ها ستراتیژی های سیاسی و فرهنگی است که خود را در چهارچوب های امنیتی و نظامی نشان می دهد و امروز در غزه شاهد آن هستیم. درست مانند ۷۵ سال گذشته. ممکن است یکی از همین شیفتگان لیبرال فاشیست رژیم صهیونیستی مدعی شود "خب بله البته! چرچیل بود دیگر در خاطراتش چیزهایی آمده. تاریخ آن هم که به دوران پیشاجنگ دوم باز می گردد چه ربطی به اسرائیل مدرن امروز دارد...؟" این داستان حیرت انگیز اما از زبان راجر واترز بسیار تلخ تر و سیاه تر است. واترز پیش از تحریم رژیم اشغالگر صهیونیستی طی بازدیدی از این "کشور" چندین مدرسه را هم از نزدیک دیده بود. او در آخرین مصاحبه اش تأکید می کند که خود از نزدیک دیده و شنیده که در مدارس رژیم صهیونیستی به کودکان دانش آموز القا می کنند که "فلسطینی ها از کرم هم بی ارزش ترند." ما با همین آموزه ها در مدارس اوکراین پس از کودتای ۲۰۱۴

نیز مواجه هستیم. به استناد دهها عکس و فلم در مدارس اوکراین به کودکان علاوه بر آموزش اصول فاشیسم و تقدیس باندر (دوست و همکار هیملر) تلقین می شود که "روس ها مادون انسان هستند." آنچه که ما در غرب و تقریباً همه جای دنیا از جمله در اپوزیسیون راست سلطنت طلب ایران شاهد هستیم رشد فاشیسم عریان است. راه انداختن سیرک پرویز ثابتی تنها گوشه ای از نمایش این فاشیسم لخت و عور است. این تنها اپوزیسیونی است که در تظاهرات مردم آزادیخواه و شرافتمند دنیا در حمایت از غزه شرکت می کند و بیرق خونین "اسرائیل" را بلند می کند. رفتاری جنون آسا که حتا طرفداران دولت نئوفاشیست اوکراین و مخالفان راست دولت بلاروس و ونزوئلا در غرب نیز از آن اجتناب می ورزند.

بگذریم.

ب. بحران های بزرگ و به ویژه جنگ های جهانی غالباً به تجدید آرایش سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی و به طور کلی صف بندی های جدید اجتماعی می انجامند. در نتیجه بحران جنگ نخست جهانی و به اعتبار سازماندهی و هوشمندی بلشویک ها انقلاب اکتوبر پیروز شد. جنگ دوم جهانی دو امپریالیسم قدیمی بریتانیا و فرانسه را کنار گذاشت و با عروج امپریالیسم امریکا از درون "نعمت" های بی شمار جنگ به "رکود بزرگ" پایان داد و به جهان دو قطبی و جنگ سرد انجامید. از درون فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی انواع و اقسام گروه های اسلام سیاسی رشد کردند و امپریالیسم امریکا فرصت یافت تا در غیاب شوروی از طریق همین سازمان های بنیادگرای اسلامی سیاست های خود را طراحی و عملیاتی کند. گروه ها و حتا دولت های متکی به اسلام سیاسی از طالبان و القاعده و داعش گرفته تا پاکستان و عربستان و قطر و کویت و بحرین و عراق کنونی و لیبیای فعلی و امارت اسلامی افغانستان همه و همه "دستآورد" تهای مشعشع ستراتیژیست های امریکائی از برژینسکی و کیسینجر گرفته تا پاول ولفوویتز هستند. اشکال جدیدی از این "فاشیسم مقدس" که بعد از کودتای ۲۰۱۴ اوکراین در قالب گروه های آزوف و رایت سکتور و باندر و... به وجود آمد صرفاً و صرفاً به پشتوانه پشتیبانی مالی و تسلیحاتی و امنیتی ناتو شکل گرفتند و تقویت شدند و دولت را به چنگ آوردند. وجود دولت رژیم صهیونیستی را نیز باید در همین پارادایم ارزیابی کرد. گیرم که این دولت جعلی نتیجه صف بندی ها و تجدید آرایش سیاسی نظامی جهانی دوران پیشافروپاشی است.

بن بست های سیاسی

اما مسأله به سادگی این است که در دوران پسافروپاشی نیز تمام دولت های برتر جهان کنونی نسبت به ضرورت ادامه حیات این رژیم رضایت کامل دارند. این رژیم متحد اصلی امریکا و ناتو است. از این امر بدیهی که بگذریم دولت های عضو بریکس از روسیه و چین و هند گرفته تا برزیل با محکوم کردن "عملیات تروریستی" حماس نشان داده اند که از جهان چند قطبی آینده نیز آبی برای مردم ستمدیده فلسطین گرم نخواهد شد. واقعبینان محرز این است که هر دو قطب یا سه قطب "امریکا-ناتو" از یک سو و روسیه و چین از سوی دیگر خواهان ادامه و استمرار وضع کنونی (پیشا ۷ اکتوبر) هستند^۱. نخود نخود هر که رود خانه خود. این سیاست رسمی شورای امنیت ملل متحد نیز است. آتش بس و صلح پایدار و بازگشت تانک و توپ های صهیونیستی به آن سوی دیوارهای فروریخته ۷ اکتوبر. دفن ۲۵ هزار کشته و پانسمان دست و پاهای قطع شده و سپس ترمیم ویرانی ها با پول قطر و عربستان و کویت و امارات و تضمین لازم از قطر و مصر و ترکیه که گردان های عزالدین قسام از این به بعد بچه های خوب و مثبتی باشند و به جای مسلسل و فشنگ و گروگان گیری هر کدام یک موبایل ساخت چین شارژ کنند و کاریکاتورهای ارپل شارون و گلدامیر را به اشتراک بگذارند و زیر آن بنویسند "مرگ بر اسرائیل!" سرمایه گذاری کلان هند در حیف و دعوت پوتین از نتانیاهو

برای شرکت در جشن ۹ مه (روز درهم شکستن نازیسم) هشدار چین به ایران که "گوش حوثی" ها را بکشد تا "بیخودی" راکت نپراندند و مانع از آمد و شد هفتاد میلیارد دلاری در بحیره سرخ نشوند و "الکی" و "سرهیج" تنگه باب المنذب و خلیج عدن را ناامن نکنند و مانع "کار و کاسبی" بر و بچه های تاجر مسلک صاحب "کارخانه جهان: چین" نشوند و... کلاً متأثر از به رسمیت شناختن وضعیت نه جنگ نه صلح کنونی در مناطق اشغالی و استمرار آزادی تجارت در آب های آزاد و بین المللی است. مگر چنین "جهان آزادی" به یک عده حوثی پاپتی اجازه می دهد که راکت سوت کنند؟ وزرای خارجه عربستان و جمهوری اسلامی را به صرف "مرغ گنگ بانو" به بیجینگ فرخواندند که! بله؟

سیاست رسمی دولت های اروپائی به ویژه پس از "پیمان اسلو" حمایت از تشکیل "دو دولت" است. دولت فلسطینی مورد نظر اروپائی ها همانی است که اکنون در کرانه باختری فعال است. ارتش و پولیس آن را ناتو آموزش داده است و هر گاه که با کوچکترین اعتراضی از سوی ساکنان به ستوه آمده مواجه شود درست مانند صهیونیست ها به روی مردم آتش می کشاید. شبه دولتی عمیقاً پروغرب که با وجود همدستی با تروریست جنایتکاری همچون مناخیم بگین و کرنش و خواهش در مقابل اشغالگران هنوز از سوی رژیم Error 404 به رسمیت شناخته نشده است. دولت محمود عباس پس از عملیات پسا ۷ اکتوبر عملاً موضع انفعالی گرفته و کوشیده دستان خود را در این نسل کشی خونین سرخ نکند. با وجود این انفعال شرم آور طی همین مدت کمتر از سه ماه ۳۱۵ فلسطینی ساکن کرانه باختری از سوی زامبی ها کشته شده اند. در بخش های صد در صد اشغالی ۲۲ فلسطینی از سوی فاشیست ها به قتل رسیده اند. به گفته مصطفی برغوثی در ۶۰ درصد از مناطق کرانه باختری فلسطینی ها اجازه ساخت و ساز ندارند و در تمام این بخش ها شهرک های زامبی نشین پراکنده و در عین حال از طریق شبکه های امنیتی متصل هستند.

موضع جمهوری اسلامی به عنوان دولت اصلی حامی محور مقاومت تا کنون تلفیقی از پراگماتیسم و کنسرواتیسم آشکار بوده است. این امر با وجود حمله های مکرر رژیم صهیونیستی به تأسیسات نظامی و هسته ای و مقام های ارشد سپاه کماکان به قوت خود باقی مانده است و به نظر نمی رسد این محور – چنان که از نامش نیز پیدا است- جز مقاومت شکننده در برابر تعرض رژیم صهیونیستی توان و تمایل تغییر توازن قواء به نفع فلسطین را داشته باشد. به یک تعبیر واقعی سیاست رسمی جمهوری اسلامی دوم تا حال عبور آرام از تاکتیک "راه قدس از کربلا می گذرد" به "رفراندوم" بوده است. درباره عدم امکان برگزاری رفراندوم پیش از این سخن گفتیم و تکرار نمی کنیم. طرح تحریم نفتی رژیم صهیونیستی که اخیراً از سوی حکومت اسلامی ایران مطرح شده است با توجه به ماهیت عمیقاً ارتجاعی و پروغرب شیخ نشین های نفتی منطقه از اساس شعاری بیش نیست که راه به جایی نخواهد برد.

درباره گروه های نیابتی محور مقاومت باید در جای دیگری به تفصیل سخن گفت. بی شک شاخص ترین سازمان این محور "حزب الله" لبنان است. همه ما از موضع اخیر حزب الله و دبیر اول آن یعنی حسن نصرالله در خصوص نسل کشی رژیم صهیونیستی در غزه مطلع هستیم. موضع حزب الله چیزی بیش از انفعال و پراگماتیسم است. حزب الله اکنون مدت ها است که خود را بخش اصلی دولت حاکم بر لبنان می داند و دست کم این وظیفه سیاسی را برای خود به عنوان "یک قدرت دولتی مسوول" قائل است که در برابر عملکرد خود به مکرون و دولت فرانسه پاسخگو باشد. حزب الله کنونی بیش از هر زمان دیگری مایل است در محافل اروپائی خود را یک "قدرت متعارف" و "شریک اصلی دولت حاکم" معرفی کند. این حزب الله به منافع اقتصادی و سیاسی خود در داخل مرزهای لبنان بیش از آن اهمیت قائل است که برای فلسطینی ها تره خرد کند. پرتاب چند راکت از جنوب لبنان به سمت رژیم صهیونیستی و پاسخ پراکنده به آن را نباید چندان جدی گرفت. سواحل جنوب لبنان تحت حاکمیت حزب الله از سواحل پالمباجی و نوتقه دم و پامپلون فرانسه

و زانتفورد هالند مدرن تر و سکسی تر اداره می شود. چگونه می توان این امکان "زیبا" را با "بی ملاحظگی" دستخوش تعرض زامبی ها کرد؟

"حماس و مردم غزه خود از پس صهیونیست ها بر می آیند و نیازی به دخالت حزب الله ندارند. اگر امریکا وارد شود حزب الله هم انقلابی عمل خواهد کرد."

این سخنان گهربار را یک "کارشناس روابط بین الملل" از تریبون "صدا و سیمای جمهوری اسلامی" فرموله می کند تا مبادا مخاطبان فکر کنند "حزب الله بیش از حد سیاسی و پراگماتیست شده است." "کارشناس" احتمالاً "نمی داند" بدون پشتیبانی سخاوتمندانه امریکا از رژیم صهیونیستی همان ماه اول انبار تجهیزات نظامی اشغالگران نسل کش خالی شده بود. این احتمال هم بعید نیست که به "کارشناس" درگوشی گفته باشند که حضور "گروه ضربتی یو. اس. اس. دوایت دی آیزنهاور متشکل از ۵ فروند کشتی جنگی در کنار پیشرفته ترین ناو هواپیمابر هسته ای نیروی بحری امریکا یعنی ناو یو. اس. اس. جرال آر فورد متشکل از ۶ ناو جنگی" به بحیره مدیترانه در کنار اعزام تحت البحری اتومی به منظور پیشگیری از "صید بی رویه ماهی" از سوی حماس و مردم غزه انجام شده است. بس کنید شعارهای توخالی را!!

اما سیاست تشکیل دو دولت و بازگشت به مرزهای پیش از ۱۹۶۷ که از قضا حماس نیز دنبال می کند به همان اندازه ناممکن است که پیشنهاد فراندم. از این سال تا کنون و به ویژه بعد از "جنگ اعراب و اسرائیل" در سال ۱۹۷۳ مشهور به جنگ اکتوبر یا رمضان- که فقط ۱۸۰ کمونیست انترناسیونالیست کوبائی در آن به خاک افتادند- رژیم صهیونیستی بیش از ۱۴۰ شهرک در مناطق اشغالی ساخته است. در این شهرک ها تقریباً چیزی حدود ۶ میلیون نفر مستقر شده اند. غالب این افراد از صهیونیست های افراطی هستند که موجودیت خود را با نابودی بی کم و کاست فلسطینی ها تفسیر می کنند. همان زامبی هائی که "فلسطینی ها را بی ارزش تر از کرم خاکی می دانند!" این افراد از خرافی ترین افشار معتقد به افکار آخرالزمانی انتخاب شده و با عبور از گزینش های خاص در این شهرک ها سنگر گرفته اند. غالب این افراد مسلح هستند. نماد بارز و نمونه این زامبی ها - که کارشناسان اجاره ای رسانه های برتر به او "راست مرکزگرا می گویند!!!" - شخص شخیص نتانیاهاو است. افرادی مثل بن گویر و بزلال اسموتریچ در میان این شهرک نشینان از "محبوبیت" ویژه ای برخوردار هستند. آنان به صراحت و بی تعارف می گویند "فلسطینی ها را تا نفر آخر بکشید و به دریا بریزید." عملیات کنونی رژیم صهیونیستی در غزه دقیقاً همین هدف را دنبال می کند. با وجود مرزبندی دقیق و خدشه ناپذیر سیاسی و نظری سوسیالیست ها با جریان ها و سازمان هائی همچون حماس و جهاد اسلامی و حزب الله، همه کسانی که حماس و عملیات ۷ اکتوبر را بهانه و دلیل و آغازگر و بستر ساز این نسل کشی می دانند در جنایات فوق شریک هستند.

در بخش های بعدی این داستان خونین از مولفه هائی همچون دولت و جنگ و تروریسم صحبت خواهم کرد و در نهایت نیز به تنها راهکار ممکن حل مسأله فلسطین خواهم پرداخت.

۱. روز گذشته (شنبه ۳۰ دسمبر) مقاله ای در نشریه گاردین به قلم پیوتر ساور (Pjotr Sauer) منتشر شد تحت عنوان: "چرا روابط روسیه و اسرائیل بعد از فروپاشی شوروی به پائین ترین حد ممکن رسیده است؟"

Why are ties between Russia and Israel at lowest point since fall of the Soviet Union?

نویسنده در پاسخ استدلال کرده است که "موضع روسیه در حمایت از فلسطین موجب شعله ور شدن تنش ها و تحولات در روابط روسیه و اسرائیل پس از حمله به اوکراین شده است." وی سپس به "استفاده نتانیاهاو از تصاویر خود و پوتین

در جریان رقابت های انتخاباتی گذشته اشاره کرده است. "استناد نویسنده مطلب مورد نظر برای اثبات فرضیه خود یک تحلیل از نیکولای کوژانوف (دیپلمات سابق روسیه در تهران و دانشیار کنونی در دانشگاه قطر) است. وی سپس به نظر فردی به نام ورا میشلن شاپیر (که نویسنده وی را از مقامات سابق شورای امنیت ملی اسرائیل و متخصص در امور سیاست خارجی روسیه در کالج کینگز لندن معرفی می کند) ارجاع می دهد.

به نظرم چنین تحلیل هائی با آنچه رسماً از سوی مقام های ارشد روسی در مورد جنایات صهیونیست ها مطرح می شود – و ما به یک نمونه از آن به نقل از وزیر خارجه روسیه در بخش پیشین اشاره کردیم- مغایرت دارد. در واقع بینانه ترین تحلیل باید گفت که روابط روسیه با رژیم صهیونیستی حتا متعاقب نبرد در اوکراین پنجاه – پنجاه بوده است. سفر میانجی گرانه نفتالی بنت به دو کشور روسیه و اوکراین برای ایجاد صلح مؤید همین مدعا است. در ویسایت های روسی نیز تا آنجا که من جست و جو کردم دست کم در یک مورد بیانیه وزارت خارجه روسیه رسماً عملیات ۷ اکتوبر حماس را "تروریستی" می خواند.

یکشنبه ۱۰ دی- جدی- ۱۴۰۲ / ۳۱ دسمبر